

کاهش وابستگی تجاری ایران به امارات عربی متحده ضرورتی راهبردی در پرتو تحولات ژئوپلیتیک سال ۲۰۲۶

عبور از ریسک دوبی

می‌دهد اتکا به چندین مسیر حمل‌ونقل، هزینه‌های ناشی از چالش‌های پیش‌بینی‌نشده را کاهش داده و تاب‌آوری اقتصاد را افزایش می‌دهد. از این منظر، همکاری گسترده‌تر با عمان می‌تواند بخشی از راهبرد ملی مدیریت ریسک زنجیره تأمین باشد.

■ کاهش وابستگی و افزایش تاب‌آوری ژئواکونومیک

تاب‌آوری اقتصادی تنها با افزایش تولید یا رشد صادرات حاصل نمی‌شود، بلکه به میزان انعطاف‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی نیز وابسته است. هر چه مسیرهای تأمین کالا، خدمات مالی و حمل‌ونقل متنوع‌تر باشند، توان اقتصاد برای ادامه فعالیت در شرایط بحران نیز افزایش خواهد یافت.

راهبرد کاهش وابستگی به امارات باید در قالب یک برنامه جامع شامل توسعه زیرساخت‌های بندری، ارتقای خدمات بانکی، گسترش ناوگان کشتیرانی، تقویت بیمه‌های دریایی، توسعه کریدورهای ریلی و انعقاد توافقات لجستیکی با کشورهای منطقه دنبال شود. چنین سیاستی ضمن کاهش هزینه‌های ناشی از اختلال‌های احتمالی، قدرت مانور اقتصادی کشور را نیز افزایش می‌دهد.

■ پیامدهای راهبردی برای امنیت ملی

کاهش وابستگی لجستیکی به امارات صرفاً آثار اقتصادی ندارد، بلکه پیامدهای مهمی برای امنیت ملی نیز به همراه خواهد داشت. هر اندازه اقتصاد یک کشور وابستگی کمتری به زیرساخت‌های کشورهای رقیب یا هم‌پیمانان قدرت‌های خارجی داشته باشد، هزینه‌های ناشی از چالش‌های سیاسی و امنیتی کاهش می‌یابد و دامنه انتخاب‌های سیاستگذار در مدیریت این چالش‌ها افزایش می‌یابد.

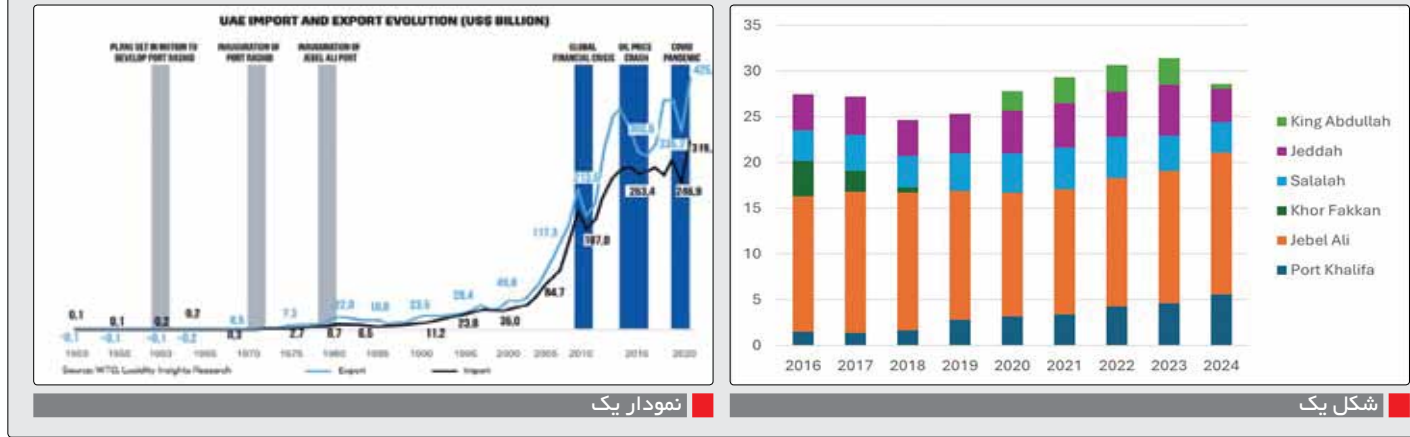
از منظر نظریه‌های ژئواکونومی، استقلال نسبی در زیرساخت‌های تجارت خارجی می‌تواند انعطاف‌پذیری راهبردی کشور را تقویت کند و وابستگی تصمیم‌یسات اقتصادی به ملاحظات ناشی از آسیب‌پذیری لجستیکی را کاهش دهد. به بیان دیگر، متنوع‌سازی مسیرهای تجاری و کاهش تمرکز بر یک هاب خارجی، ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل را در مواجهه با تحولات منطقه‌ای افزایش می‌دهد. با این حال باید توجه داشت که میزان تأثیر این سیاست بر محاسبات امنیتی و نظامی تابع مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی است و نباید آن را به‌صورت مستقیم یا قطعی به افزایش توان اقدام نظامی تعبیر کرد.

■ جمع‌بندی

تحولات سال ۲۰۲۶ میلادی نشان داد وابستگی گسترده تجارت خارجی ایران به امارات، بویژه بندر جبل‌علی، از یک مزیت اقتصادی به یک آسیب‌پذیری ژئواکونومیک تبدیل شده است. اختلال در کشتیرانی، افزایش هزینه‌های بیمه، وقفه در زنجیره تأمین و تأثیر مستقیم بر امنیت غذایی و تولید صنعتی، همگی بیانگر آن هستند که تمرکز تجارت بر یک هاب خارجی، ریسک‌های ساختاری قابل توجهی ایجاد می‌کند.

در چنین شرایطی، کاهش وابستگی به امارات باید به عنوان یکی از اولویت‌های راهبردی سیاست‌گذاری اقتصادی کشور مورد توجه قرار گیرد. توسعه بندر چابهار به عنوان مهم‌ترین بندر اقیانوسی ایران، بهره‌گیری از ظرفیت بندر عمان، گسترش کریدورهای ترانزیتی، تقویت خدمات مالی و لجستیکی داخلی و تنوع‌بخشی به مسیرهای تجارت خارجی، مجموعه اقداماتی هستند که می‌توانند تاب‌آوری اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های ژئوپلیتیک افزایش دهند.

در نهایت، هدف از این راهبرد حذف کامل نقش امارات در تجارت ایران نیست، بلکه کاهش ریسک تمرکز، توزیع متوازن مسیرهای تأمین و ارتقای امنیت اقتصادی کشور است. در محیط بین‌المللی امروز که رقابت‌های ژئوپلیتیکی بیش از گذشته بر جریان تجارت اثر گذار شده‌اند، کشورهای موفق‌تر خواهند بود که بتوانند میان کارایی اقتصادی و مدیریت ریسک ژئواکونومیک توازن برقرار کنند. برای ایران نیز تنوع‌بخشی به زیرساخت‌های لجستیکی و کاهش وابستگی به یک هاب خارجی، نه یک انتخاب مقطعی، بلکه بخشی از راهبرد بلندمدت تقویت تاب‌آوری اقتصادی و حفظ منافع ملی محسوب می‌شود.



نمودار یک

شکل یک

به کریدورهای بین‌المللی را نیز داراست. توسعه خطوط ریلی، بزرگراه‌ها، انبارهای لجستیکی، پایانه‌های کانتنربری و خدمات گرم‌کر در این بندر می‌تواند سهم قابل توجهی از بار تجاری کشور را از مسیر امارات به داخل ایران منتقل کند.

همچنین توسعه چابهار موجب افزایش ارزش افزوده داخلی خواهد شد؛ زیرا بخشی از خدماتی که اکنون در بندر خارجی انجام می‌شود، در داخل کشور ایجاد شده و فرصت‌های جدیدی برای اشتغال، سرمایه‌گذاری و توسعه صنایع پشتیبان فراهم خواهد کرد.

■ ظرفیت بندر عمان در تنوع‌بخشی به مسیرهای تجاری

در کنار توسعه ظرفیت‌های داخلی، استفاده از بندر عمان نیز می‌تواند بخشی از راهبرد کاهش وابستگی به امارات باشد. بندر صحر، صالاه و شناس طنی ماههای اخیر بیش از گذشته مورد توجه تاجران ایرانی قرار گرفته‌اند.

روابط سیاسی متوازن عمان با ایران، کشورهای غربی و سایر بازیگران منطقه، همراه با برخورداری از زیرساخت‌های بندری مناسب، موجب شده‌است این کشور بتواند بخشی از نقش واسطه‌ای امارات را ایفا کند. استفاده از بندر عمان نه به معنای جایگزینی کامل امارات، بلکه در قالب سیاست «تنوع‌بخشی به هاب‌های لجستیکی» قابل تحلیل است.

تجربه کشورهای موفق در مدیریت زنجیره تأمین نیز نشان

منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران قرار دارد، می‌تواند از منظر امنیت اقتصادی یک آسیب‌پذیری ساختاری تلقی شود. هر گونه تغییر در محاسبات امنیتی، افزایش تنش‌های منطقه‌ای یا فشارهای سیاسی می‌تواند بر عملکرد این مسیر تجاری اثرگذار باشد و هزینه‌های اقتصادی قابل توجهی بر ایران تحمیل کند.

از منظر ژئواکونومیک، کشورها تلاش می‌کنند مسیرهای تأمین کالا و انرژی خود را به گونه‌ای طراحی کنند که وابستگی آنها به بازیگران بالقوه متخاصم به حداقل برسد. بنابراین متنوع‌سازی مسیرهای تجاری نه‌اقدامی سیاسی، بلکه یکی از اصول پذیرفته‌شده مدیریت ریسک ملی است.

■ توسعه بندر چابهار؛ ستون اصلی راهبرد تنوع‌بخشی

در میان گزینه‌های موجود، بندر اقیانوسی چابهار مهم‌ترین ظرفیت داخلی برای کاهش وابستگی به امارات محسوب می‌شود. این بندر تنها بندر اقیانوسی ایران است که بدون نیاز به عبور از تنگه هرمز، به دریای عمان و اقیانوس هند دسترسی مستقیم دارد. همین ویژگی اهمیت راهبردی چابهار را در شرایط چالش‌های امنیتی خلیج فارس چند برابر می‌کند.

اگر افزایش قیمت نفت ناشی از شوک ژئوپلیتیک جدید باعث بازگشت تورم می‌شد، احتمال تداوم سیاست افزایش نرخ بهره وجود داشت. افزایش بیشتر نرخ بهره نفعته‌ها هزینه تأمین مالی دولت آمریکا را بالا می‌برد، بلکه ارزش دارایی‌های مالی را نیز تحت فشار قرار می‌داد و می‌توانست ریسک‌های جدیدی برای بانک‌های آمریکایی ایجاد کند.

بنابراین جلوگیری از جهش قیمت نفت، از منظر ثبات مالی آمریکا اهمیت زیادی داشت. تخفیف‌نفتی عربستان را می‌توان در این چارچوب، بخشی از تلاش برای جلوگیری از تشدید فشارهای تورمی و مالی تحلیل کرد.

■ بازار سهام آمریکا و اهمیت سیاسی کنترل قیمت انرژی
بازار سهام آمریکا یکی از شاخص‌های مهم عملکرد اقتصادی این کشور است و همواره برای دولت‌های آمریکا اهمیت سیاسی بالایی دارد. کاهش ارزش سهام

در نتیجه، تنها تجارت خارجی کشور آسیب ندید، بلکه امنیت غذایی، تأمین مواد اولیه صنایع، زنجیره تولید کارخانه‌ها و حتی صادرات غیرنفتی نیز تحت تأثیر قرار گرفت. بسیاری از صنایع با تأخیر در ورود مواد اولیه مواجه شدند و هزینه تمام‌شده تولید به دلیل افزایش هزینه‌های لجستیکی افزایش یافت.

این تجربه نشان داد آسیب‌پذیری اقتصاد ایران صرفاً ناشی از تحریم یا محدودیت‌های مالی نیست، بلکه تمرکز بیش از اندازه بر یک گره لجستیکی خارجی نیز می‌تواند به یک تهدید امنیت اقتصادی تبدیل شود. در ادبیات مدیریت ریسک، چنین وضعیتی مصداق «ریسک تک‌گره‌ای» (Single Point of Failure) است؛ یعنی اختلال در یک نقطه، کل شبکه تأمین را دچار چالش می‌کند.

■ ابعاد ژئوپلیتیکی وابستگی به امارات

وابستگی تجاری به امارات تنها یک مساله اقتصادی نیست، بلکه دارای ابعاد مهم ژئوپلیتیکی نیز هست. امارات یکی از نزدیک‌ترین شرکای امنیتی ایالات متحده در منطقه محسوب می‌شود و میزبان زیرساخت‌ها و پایگاه‌های مهم نظامی امریکاست. علاوه بر این، طی سال‌های اخیر همکاری‌های امنیتی و اقتصادی میان امارات و رژیم صهیونیستی نیز به شکل قابل توجهی گسترش یافته است. در چنین شرایطی وابستگی بخش مهمی از تجارت خارجی ایران به زیرساخت‌های لجستیکی کشوری که در منظومه امنیتی رقبای

منافع کوتاه‌مدت دولت آمریکا، بویژه در زمینه کنترل تورم و حفظ ثبات بازارهای مالی، هم‌راستا قرار می‌گیرد. ■ نفت و شکنندگی اقتصاد آمریکا در برابر شوک‌های قیمتی
اگرچه آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان محسوب می‌شود، اما اقتصاد این کشور همچنان نسبت به نوسانات قیمت انرژی حساس است. نفت یک کالای راهبردی است که افزایش قیمت آن تقریباً به تمام بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود؛ از هزینه‌های حمل‌ونقل و تولید گرفته تا قیمت کالاهای مصرفی. افزایش قیمت نفت معمولاً از مسیر افزایش هزینه تولید و حمل‌ونقل، فشارهای تورمی را تشدید می‌کند.

این مساله برای اقتصاد آمریکا اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا فدرال رزرو در سال‌های اخیر با چالش مهار تورم از طریق افزایش نرخ بهره مواجه بوده است. هر گونه جهش دوباره قیمت انرژی می‌توانست روند کاهش تورم را مختل کرده و بانک مرکزی آمریکا را مجبور کند سیاست پولی انقباضی را برای مدت طولانی‌تری ادامه دهد.

■ ارتباط قیمت نفت، نرخ بهره و بحران بانکی آمریکا
یکی از مهم‌ترین پیامدهای افزایش قیمت انرژی، تأثیر آن بر مسیر نرخ بهره است. تجربه سال‌های اخیر نشان داد تورم بالا می‌تواند بانک مرکزی آمریکا را به سمت افزایش سریع نرخ بهره سوق دهد. این مساله مارس ۲۰۲۳ در بحران بانکی آمریکا نمود یافت.

در آن دوره، افزایش شدید نرخ بهره باعث کاهش ارزش اوراق قرضه بلندمدت در ترازنامه بانک‌ها شد.

مهم برای واشنگتن ایجاد می‌کند. کاهش فشار تورمی بدون نیاز به افزایش بیشتر نرخ بهره. به همین دلیل، هر اقدامی که مانع جهش قیمت نفت شود به شکل غیرمستقیم از سیاست اقتصادی آمریکا حمایت می‌کند. ■ بحران تنگه هرمز وانتقال ریسک ژئوپلیتیکی نفت به اقتصاد آمریکا
یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش نگرانی در بازار انرژی، احتمال اختلال در مسیرهای حیاتی انتقال نفت بویژه تنگه هرمز است. این گذرگاه یکی از مهم‌ترین شریان‌های انرژی جهان محسوب می‌شود و بخش قابل توجهی از صادرات نفت غرب آسیا از آن عبور می‌کند. در جریان جنگ ۴۰ روزه و افزایش تنش‌های منطقه‌ای، نگرانی درباره احتمال بسته شدن یا محدود شدن عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز، باعث انتقال ریسک ژئوپلیتیک



محمد ماهر رحیمی

تحولات امنیتی و ژئوپلیتیک خلیج فارس در سال ۲۰۲۶، بار دیگر آسیب‌پذیری ساختار تجارت خارجی ایران را آشکار کرد. تشدید تنش‌های منطقه‌ای، افزایش ریسک‌های بیمه‌ای، اختلال‌های چندماهه در تردد دریایی، توقف موقت فعالیت برخی خطوط کشتیرانی و افزایش قابل توجه هزینه‌های حمل‌ونقل، موجب شد زنجیره تأمین ایران با یکی از جدی‌ترین چالش‌های دهه‌های اخیر خود مواجه شود. هرچند با فروکش نسبی بحران، تجارت میان ایران و امارات عربی متحده به تدریج روند عادی خود را از سر گرفت اما تجربه این دوره نشان داد تمرکز بخش قابل توجهی از تجارت خارجی کشور بر یک گره لجستیکی خارجی، آسیب‌پذیری راهبردی اقتصاد ملی را به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، وابستگی بیش از اندازه به یک مسیر ترانزیتی یا یک هاب لجستیکی خارجی، مصداقی از «ریسک تمرکز» (Concentration Risk) و «آسیب‌پذیری ژئواکونومیک» (Geoeconomic Vulnerability) محسوب می‌شود. هر اندازه سهم یک گره حمل‌ونقلی در تأمین نیازهای اقتصادی کشور افزایش یابد، همان گره به اهرم بالقوه فشار اقتصادی و سیاسی تبدیل خواهد شد. از این منظر، کاهش وابستگی اقتصاد ایران به امارات دیگر صرفاً یک سیاست توسعه‌ای یا تجاری نیست، بلکه ضرورتی راهبردی در حوزه امنیت اقتصادی و تاب‌آوری ملی به شمار می‌رود.

■ وابستگی ساختاری تجارت ایران به امارات

در دهه گذشته امارات به مهم‌ترین هاب واسطه‌ای تجارت خارجی ایران تبدیل شده است. اگرچه این کشور حدود یک‌پنجم سبد واردات ایران را به خود اختصاص می‌دهد اما بخش عمده این کالاها منشأ اماراتی ندارند. در واقع بخش قابل توجهی از کالاهای وارداتی از چین، هند، کشورهای اروپایی و شرق آسیا ابتدا وارد بندر امارات، بویژه بندر «جبل علی» شده و پس از عملیات انبارداری، تجمع، ترخیص یا صادرات مجدد، راهی بندر ایران می‌شوند. به بیان دیگر، امارات بیش از آنکه صادرکننده کالا به ایران باشد، نقش یک واسطه لجستیکی، مالی و تجاری را ایفا می‌کند. این نقش طی سال‌های تحریم نیز تقویت شد؛ زیرا محدودیت‌های بانکی، بیمه‌ای و حمل‌ونقل باعث شد بسیاری از شرکت‌های ایرانی یا شرکای خارجی آنان فعالیت خود را از طریق شرکت‌های ثبت‌شده در دبی و زیرساخت‌های تجاری امارات سازماندهی کنند.

وجود زیرساخت‌های پیشرفته بندر جبل علی، دسترسی گسترده به خطوط کشتیرانی بین‌المللی، خدمات بانکی و بیمه‌ای توسعه‌یافته، شبکه گسترده شرکت‌های حمل‌ونقل و محیط کسب‌وکار رقابتی، موجب شده است این بندر در مقایسه با سایر بندار منطقه به مهم‌ترین مرکز بارصادرات منطقه تبدیل شود و بیشترین سهم را در تجارت داشته باشد(شکل یک).

لازم به توضیح است توسعه بندر جبل علی در دبی در بلندمدت ایجاد شده است و جزئی از برنامه بلندمدت امارات و هم‌پیمانان او از جمله آمریکا برای تبدیل امارات به مرکز تجارت در شرق دنیا و ایجاد وابستگی برای سایر کشورها به امارات عربی متحده بوده است. نمودار یک روند پیشرفت تجاری دبی بر محوریت بندر جبل علی را از بیش از ۷۰ سال پیش تاکنون نشان می‌دهد.

طبیعی است که در چنین شرایطی، بخش خصوصی ایران نیز برای کاهش هزینه مبادله و افزایش سرعت تجارت، وابستگی روزافزونی به این هاب پیدا کرده است.

■ بحران ۲۰۲۶ و آشکار شدن ریسک‌های سیستماتیک

تحولات امنیتی سال ۲۰۲۶ نشان داد تمرکز تجارت خارجی بر یک مسیر مشخص، ریسک‌های سیستماتیک قابل توجهی ایجاد می‌کند. افزایش تنش‌های نظامی در خلیج فارس موجب افزایش شدید حق بیمه کشتی‌ها، کاهش تردد خطوط بین‌المللی، افزایش هزینه حمل‌ونقل، طولانی شدن زمان تحویل کالا و توقف موقت فعالیت برخی شرکت‌های کشتیرانی شد.

■ گروه اقتصادی: بازار جهانی نفت همواره یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تعامل میان ژئوپلیتیک و اقتصاد جهانی بوده است. به گونه‌ای که تصمیم‌های تولیدکنندگان بزرگ، بویژه کشورهای عضو اوپک، تنها یک اقدام تجاری محسوب نمی‌شود، بلکه پیامدهای گسترده‌ای بر سیاست پولی، بازارهای مالی، امنیت انرژی و حتی ثبات سیاسی کشورهای مصرف‌کننده دارد. در این میان عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان و یکی از بازیگران اصلی تنظیم‌کننده بازار، همواره نقشی فراثر از یک تولیدکننده صرف ایفا کرده است. کاهش قیمت رسمی فروش نفت خام عربستان برای نخستین بار از سال ۲۰۲۰ و عرضه نفت این کشور با تخفیف، در شرایطی رخ داده که بازار جهانی نفت با مجموعه‌ای از ریسک‌های ژئوپلیتیک، نگرانی‌های تورمی و نااطمینانی‌های اقتصادی مواجه بوده است. این اقدام را می‌توان صرفاً یک تصمیم اقتصادی برای حفظ سهم بازار دانست اما از منظر ژئوپلیتیک انرژی، کاهش قیمت نفت عربستان پیامد مهم دیگری نیز دارد: کاهش فشار تورمی بر اقتصاد آمریکا و کمک به مدیریت ریسک‌های ناشی از افزایش قیمت انرژی.

اقتصاد آمریکا به‌رغم حرکت گسترده به سمت انرژی‌های نو، همچنان وابستگی بالایی به نفت دارد. قیمت نفت و فراورده‌های نفتی بویژه بنزین، ارتباط مستقیمی با هزینه زندگی خانوارها، انتظارات تورمی، سیاست‌های بانک مرکزی آمریکا و عملکرد بازارهای مالی دارد. از این منظر کنترل قیمت نفت برای واشنگتن نفعته‌ای یک موضوع اقتصادی، بلکه یک ضرورت سیاسی و راهبردی محسوب می‌شود.

در چنین چارچوبی، تخفیف نفتی عربستان را می‌توان به‌عنوان اقدامی در راستای کاهش فشار بر بازار جهانی نفت و جلوگیری از انتقال شوک‌های ژئوپلیتیک به اقتصاد آمریکا تحلیل کرد؛ اقدامی که با

چگونه کاهش قیمت نفت عربستان به ثبات اقتصادی آمریکا کمک کرد؟

دست ترامپ در جیب بن‌سلمان

آمریکا، دونالد ترامپ در گذشته از عربستان با تعبیر «گاو شیره» برای اشاره به رابطه اقتصادی و امنیتی میان ۲ کشور استفاده کرده بود؛ تعبیری که نشان‌دهنده نگاه معامله‌گرانه او به روابط واشنگتن – ریاض است. در این چارچوب، کاهش قیمت نفت عربستان را می‌توان نوعی همکاری اقتصادی دانست که منافع آمریکا را نیز تأمین می‌کند.

■ جمع‌بندی

کاهش قیمت فروش نفت عربستان و عرضه نفت این کشور با تخفیف، در شرایطی که بازار جهانی انرژی با ریسک‌های ژئوپلیتیک مواجه است، تنها یک تصمیم تجاری ساده نیست، بلکه این اقدام پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد جهانی بویژه اقتصاد آمریکا دارد. اقتصاد آمریکا نسبت به افزایش قیمت نفت حساس است؛ زیرا جهش قیمت انرژی می‌تواند تورم را تشدید کند، فدرال رزرو را به افزایش نرخ بهره وادار سازد، هزینه بهره دولت فدرال را افزایش دهد و فشار بیشتری بر نظام بانکی و بازارهای مالی وارد کند. تجربه بحران بانکی سال ۲۰۲۳ نشان داد که افزایش نرخ بهره چگونه می‌تواند آسیب‌پذیری‌های پنهان در نظام مالی آمریکا را آشکار کند.

در چنین شرایطی، کاهش قیمت نفت عربستان را می‌توان اقدامی دانست که به کاهش ریسک اقتصادی آمریکا کمک می‌کند. ریاض با عرضه نفت ارزان‌تر، عملاً بخشی از فشار ناشی از نااطمینانی‌های ژئوپلیتیک را جذب کرده و مانع انتقال کامل این شوک‌ها به مصرف‌کنندگان و بازارهای مالی آمریکا شده است.

بنابراین از منظر ژئوپلیتیک انرژی، عربستان همچنان یکی از بازیگران کلیدی در مدیریت ریسک‌های اقتصادی آمریکا باقی مانده است؛ نقشی که نشان می‌دهد نفت نفعته‌ای یک کالای اقتصادی، بلکه ابزاری برای تنظیم روابط قدرت در نظام بین‌الملل است.

می‌تواند بر اعتماد مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و فضای سیاسی کشور تأثیر بگذارد.

افزایش قیمت نفت از چند مسیر می‌تواند بازار سهام را تحت فشار قرار دهد. نخست، افزایش نرخ بهره باعث کاهش ارزش‌گذاری شرکت‌ها می‌شود، انرژی، سودآوری بسیاری از شرکت‌ها را کاهش می‌دهد. سوم، نگرانی درباره رکود اقتصادی می‌تواند باعث خروج سرمایه از بازارهای سهام شود.

برای دولت ترامپ که همواره عملکرد بازارهای مالی و شاخص‌های اقتصادی را به‌عنوان نشانه موفقیت اقتصادی برجسته کرده است، افزایش پایدار قیمت نفت و بنزین می‌توانست یک چالش سیاسی مهم ایجاد کند. افزایش قیمت بنزین مستقیماً بر زندگی روزمره شهروندان آمریکایی اثر می‌گذارد و می‌تواند با وعده‌های انتخاباتی از جمله کاهش هزینه‌های زندگی در تضاد قرار گیرد.

از این منظر، اقدام عربستان برای عرضه نفت با تخفیف به کاهش فشار بر قیمت جهانی نفت کمک کرده و به شکل غیرمستقیم از ثبات قیمت سوخت در آمریکا حمایت می‌کند. ■ عربستان و نقش «تأمین‌کننده ثبات» برای آمریکا
رابطه عربستان سعودی و آمریکا تاریخی طولانی در حوزه انرژی و امنیت دارد. اگرچه روابط ۲ کشور در سال‌های اخیر با اختلافاتی همراه بوده‌است اما همکاری در حوزه انرژی همچنان یکی از ستون‌های اصلی این رابطه محسوب می‌شود.

تصمیم عربستان برای کاهش قیمت فروش نفت را می‌توان از ۲ زاویه تحلیل کرد: نخست، این اقدام می‌تواند تلاشی برای حفظ سهم بازار و رقابت با دیگر تولیدکنندگان باشد. دوم، این تصمیم در شرایط بحرانی می‌تواند نقش یک ابزار ژئوپلیتیکی را برای جلوگیری از افزایش شدید قیمت نفت ایفا کند. در ادبیات سیاسی